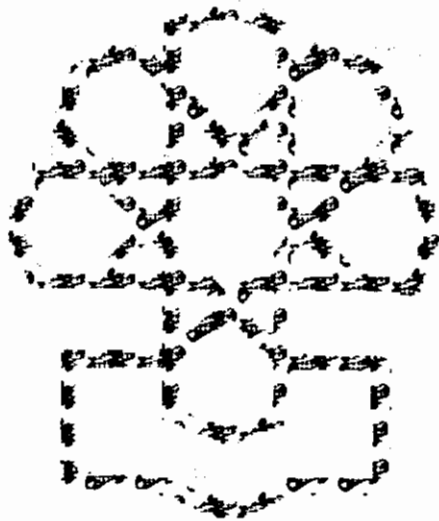


درباره طرح تفسیر ماده ۴۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی
شماره: ۷۲۹۱
تاریخ: ۱۷/۱/۷۲

معاونت پژوهشی
آبان ماه ۱۳۷۴

کار: دفتر بررسی‌های حقوقی

کد گزارش: ۱۹۰۰۹۹۰

تفسیر ماده ۴۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران
و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵

عنوان طرح

شماره ترتیب چاپ: ۱۶۷۷
شماره چاپ سابقه: —
شماره دفتر ثبت: ۵۳۷
تاریخ چاپ: ۱۳۷۴/۷/۳۰
کمیسیون‌های ارجاعی: امور قضایی و حقوقی

مشخصات طرح

مقدمه توجیهی

ماده ۴۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵ مقرر می‌دارد که در هر مورد که وزیر دادگستری از سوء شهرت یا عدم امانت یا نداشتن صلاحیت علمی یا عملی سردفتر یا دفتر یاری اطلاع حاصل کند می‌تواند از دادگاه انتظامی، رسیدگی به صلاحیت وی را بخواهد که حسب مورد در صورت صدور رأی به سلب صلاحیت این رأی در دادگاه تجدیدنظر قابل اعتراض می‌باشد. بر اساس تبصره ماده مذکور نیز هر گاه وزیر دادگستری رفتار و اخلاق سردفتر یا دفتر یاری را مخالف با نظم و حسن جریان امور دفترخانه تشخیص دهد، می‌تواند رأساً تا شش ماه دستور انفصال صادر نماید.

با عنایت به اختلاف نظر بین قضات و مسؤولان قوه قضاییه، نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی طرح تفسیری را تقدیم نموده‌اند که مشخصاً دو سؤال را در بر می‌گیرد:

سؤال یک در خصوص نحوه اجرای ماده ۴۲ مذکور و تبصره آن می‌باشد که آیا ضرورتاً مباشرت رئیس قوه قضاییه به جانشینی وزیر دادگستری در ماده فوق‌الذکر قید اجرای آن می‌باشد یا خیر و آیا ریاست قوه قضاییه حق دارد اختیارات خود را در اعمال این ماده تفویض نماید؟

سؤال دوم در واقع می‌تواند تفسیری بر حدود اختیارات و صلاحیت دیوان عدالت اداری محسوب شود که آیا تصمیمات دادگاه انتظامی اعم از بدوی یا تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری قابل شکایت و طرح می‌باشد یا خیر؟

اظهار نظر کارشناسی

۱- در خصوص پاسخ به سؤال نخست به نظر می‌رسد در این مورد که آیا قید مباشرت رئیس قوه قضاییه شرط است یا خیر، توجه به مفاد ماده ۴۲ ضروری است. این ماده چنین مقرر می‌دارد:

« در هر مورد که وزیر دادگستری از سوء شهرت یا عدم امانت یا نداشتن صلاحیت علمی یا عملی سردفتر یا دفتر یاری اطلاع حاصل کند می‌تواند از دادگاه انتظامی رسیدگی به صلاحیت او را بخواهد...»

ظاهر این عبارات می‌رساند که وزیر دادگستری که امروزه رئیس قوه قضاییه جایگزین آن شده است به صرف اطلاع می‌تواند رسیدگی به صلاحیت را بخواهد، لذا در این مورد نباید مباشرت رئیس قوه قضاییه شرط باشد، چرا که در واقع مرجع تصمیم گیرنده در این مورد دادگاه انتظامی می‌باشد و رئیس قوه قضاییه مرجع احراز و رسیدگی به صلاحیت نمی‌باشد بلکه، این امر با اعلام رئیس قوه قضاییه بر عهده مرجع صالح است، بنابراین در مورد اعلام این بخش از ماده خصوصیتی وجود ندارد که قید مباشرت در آن شرط باشد. بر این اساس در خصوص اختیارات رئیس قوه قضاییه مندرج در ماده ۴۲ اختیار ریاست قوه قضاییه مبنی بر اطلاع از موارد سوء شهرت یا عدم امانت یا نداشتن صلاحیت علمی یا عملی سردفتر یا دفتر یاری و درخواست از دادگاه انتظامی برای رسیدگی به صلاحیت، به عنایت به اینکه مرجع اصلی تشخیص و رسیدگی دادگاه انتظامی در مراحل بدوی و تجدیدنظر است، علی‌الاصول قابل تفویض به غیر می‌باشد و لذا اصل ماده ۴۲ مقید به مباشرت رئیس قوه قضاییه نخواهد بود.

۲- در خصوص اختیار مندرج در تبصره ماده مذکور که ناظر بر دستور انفصال توسط رئیس قوه

قضایه می‌باشد چنین مقرر شده است: «هر گاه وزیر دادگستری رفتار و اخلاق سردفتر یا دفتراری را مخالف با نظم و حسن جریان امور دفترخانه تشخیص دهد بدون مراجعه به محکمه انتظامی می‌تواند تا شش ماه دستور انفصال صادر نماید.»

با توجه به مفاد این تبصره استفاده می‌شود که در این باره رئیس قوه قضایه باید مخالفت رفتار و اخلاق سردفتر یا دفتراری را با نظم و حسن جریان امور رأساً تشخیص دهد زیرا، تشخیص این امر که منتهی به صدور دستور انفصال است علی‌الاصول بر عهده خود رئیس قوه قضایه است.

لذا در این باره که مسئولیت و اختیار تشخیص بر عهده رئیس قوه قضایه است. به وی «اختیار» می‌دهد تا بتواند دستور انفصال صادر کند لذا، اصولاً مباشرت رئیس قوه قضایه شرط است و در این باره رئیس قوه قضایه نمی‌تواند تشخیص و امکان صدور دستور انفصال را که مقید شده است که نیازی به رجوع به محکمه انتظامی نیست به سایر اشخاص و اگذار و تفویض نماید. بنابراین با در نظر گرفتن اینکه در چنین مواردی تفسیر مضیق باید صورت گیرد اجرای تبصره ذیل ماده ۴۲ مقید به مباشرت رئیس قوه قضایه بوده و امکان تفویض اختیار وجود ندارد.

۳- در پاسخ به سؤال دوم در خصوص اینکه آیا آرای دادگاه انتظامی ثبت در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار دارد یا خیر توجه به حدود صلاحیت این دیوان ضروری است.

دیوان عدالت اداری بر اساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق آنها تشکیل شده است. ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری صلاحیت و حدود اختیارات دیوان را بیان داشته است. تبصره ۲ ذیل این ماده چنین مقرر می‌دارد:

«تصمیمات و آرای دادگاهها و سایر مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاههای انتظامی قضات دادگستری و ارتش قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی‌باشد.»

۴- در خصوص اینکه آیا محاکم انتظامی ثبت از این حیث مشمول تبصره مذکور خواهد شد یا خیر، توجه به ماهیت این محاکم ضروری است زیرا، ظاهراً تبصره ۲ مذکور صرفاً مراجع قضایی و محاکمی را که ماهیتاً به کار قضایی مبادرت می‌ورزند مد نظر قرار داده است. اما دادگاه بدوی و تجدیدنظر سردفتران و دفتراران بر اساس ماده ۳۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتراران مصوب ۱۳۵۴ تشکیل شده و اعضای دادگاه به شرح ذیل است:

- ۱- یکی از رؤسای شعب مدنی دادگاه استان به انتخاب وزیر دادگستری؛
- ۲- یکی از کارمندان مطلع ثبت استان به انتخاب رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور؛
- ۳- یکی از سردفتران مرکز استان به انتخاب کانون محل و در صورت عدم تشکیل کانون در محل به انتخاب رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

و اعضای دادگاه تجدیدنظر نیز عبارتند از:

- ۱- یکی از رؤسای شعب یا مستشاران دیوان عالی کشور به انتخاب وزیر دادگستری؛
 - ۲- معاون سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در قسمت امور اسناد
 - ۳- یکی از اعضای اصلی کانون سردفتران تهران به انتخاب کانون.
- وظیفه این دادگاهها رسیدگی به تخلفات، شکایات و صدور حکم بر اساس مقررات مربوطه است که

در نهایت به مجازاتهای انتظامی به شرح مندرج در ماده ۳۸ قانون دفاتر اسناد رسمی از توییح تاجریمه نقدی و انفصال موقت و دائم ختم خواهد شد. توجه به ترکیب دادگاههای فوق نشان می دهد که از میان سه نفر عضو فقط یک نفر سمت قضایی دارد و به ویژه با توجه به مجازاتهای انتظامی معلوم می شود که دادگاه انتظامی فوق عملاً یک دادگاه اداری می باشد و نه دادگاه قضایی و لذا رسیدگی آن و انجام وظایف فقط به عنوان یک مرجع اداری می باشد و بر این اساس نمی تواند یک دادگاه قضایی تلقی شود. بنابراین با عنایت به اصول کلی و صلاحیت عام دیوان عدالت اداری از حیث رسیدگی به تخلفات اداری و شکایات از نحوه عملکرد و تصمیم گیری ها می توان معتقد شد که آرای صادره از سوی دادگاههای بررسی و تجدیدنظر ثبت در دیوان عدالت اداری قابل طرح و اعتراض می باشد و بر این اساس استثنائات مندرج در تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، دادگاههای انتظامی ثبت را در بر نمی گیرد. همچنین در مورد اعمال تبصره ماده ۴۲ که رئیس قوه قضاییه مخالفت با نظم و حسن جریان امور را در رفتار و اخلاق سردفتر یا دفتریار تشخیص دهد می تواند بدون مراجعه به محکمه انتظامی دستور به انفصال تا شش ماه صادر کند. از آنجایی که این اقدام رئیس قوه قضاییه و صدور دستور انفصال نیز در مقام انجام امور اداری می باشد لذا، این تصمیم نیز یک تصمیم اداری بوده و دستور مذکور نیز در دیوان عدالت اداری قابل طرح و رسیدگی می باشد.